

تاملی در روایت تاریخی بابایی ابن لطف یهودی بر افول قدرت محمدبیگ (وزیر شاه عباس دوم صفوی)

امیر فرحزادی<sup>۱</sup> | سید احمد عقیلی<sup>۲</sup>

### چکیده

محمد بیگ، وزیر اعظم شاه عباس دوم، یک ارمنی نو مسلمان بود که از سال ( ۱۰۶۴ تا ۱۰۷۱ق) این مقام را بر عهده داشت. اثر بابایی بن لطف از منابع یهودی دوره صفویه، دلیل برکناری محمد بیگ را تعصبات دینی و عدم تسامح وزیر نسبت به یهودیان می داند و با لحنی اغراق آمیز و حماسه گونه از افول این وزیر سخن می گوید. برخی از منابع دوره صفویه نیز متأثر از این دیدگاه هستند، اما به نظر می رسد که خود شاه علاقه چندانی به این رویکرد نداشته، بلکه اقدامات خودسرانه و عاری از مصلحت اندیشی محمدبیگ، باعث سقوط وی در دوره سلطنت شاه عباس دوم شد. مقاله با روش توصیفی- تحلیلی بر مبنای مطالعه تطبیقی منابع تاریخی دوره صفویه، عملکرد محمدبیگ در دوران وزارتش از یک سو و نگرش منابع دوره صفوی با تأکید بر منبع یهودی فوق را مورد بررسی قرار می دهد. بر این اساس سوال اصلی مطرح در مقاله آنکه تا چه اندازه نظرات مطرح شده بابایی بن لطف درباره عوامل افول قدرت محمد بیگ از وزارت شاه عباس دوم (برای نمونه، تعصبات مذهبی وزیر) با منابع صفویه مطابقت دارد؟ فرضیه پژوهش بر مبنای سوال اصلی مطرح شده آن است که، تدابیر متعصبانه محمدبیگ در آزار یهودیان از عوامل مهم افول قدرت وی بر اساس دیدگاه این منبع یهودی و منابع اروپایی دوره صفویه می باشد. اما دلیل اصلی؛ آزادی عمل بیش از اندازه محمدبیگ در اداره امور مملکت و اقدامات جاه طلبانه وی علیه رقبای سیاسی، زمینه های افول و برکناری وی را از وزارت فراهم نمود.

**کلید واژه:** صفویه، محمدبیگ وزیر، شاه عباس دوم، بابایی ابن لطف، یهودیان.

---

<sup>۱</sup> - گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه پیام نور، تهران ایران. amirfarahzadi@pnu.ac.ir

<sup>۲</sup> - گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی دانشگاه زاهدان ایران. Seyedahmad.aghili@yahoo.com

## مقدمه:

محمد بیگ وزیر، سومین صدراعظم شاه عباس دوم و جانشین خلیفه سلطان، از اعتبار و احترام فراوانی نزد شاه برخوردار بود. به ویژه به واسطه عدم نظارت جدی شاهان صفوی پس از سلطنت شاه عباس اول به اداره امور مملکتی، قدرت وزیر اعظم و به تبع آن دیوانسالاری افزایش یافت. پس از دوره شاه عباس اول؛ وزارت به عنوان مهمترین مقام اداری شروع به رشد کرد و خود را از این که ضمیمه و پیوستی به یک حاکم قدرتمند و مطیع منافع قبیله ای باشد، جدا نمود. سرانجام در دوره شاه عباس دوم این اختلاف پنهانی بروز عینی یافت. از زمان سلطنت عباس دوم، وزارت از موقعیت مستحکم تری برخوردار شد و وزیر اعظم در زمینه انتصاب و خلع کارگزاران حکومتی از اختیارات فراوانی برخوردار گردید.

محمد بیگ، وزیر اعظم شاه عباس دوم یک ارمنی نو مسلمان بود که از سال (۱۰۶۴ تا ۱۰۷۱ق) این مقام را بر عهده داشت. وی در سال (۱۰۷۰ ه.ق) به دنبال نزول ستاره اقبالش به فرمان شاه عباس دوم به دلیل سیاست و تدابیر منافی با مصالح حکومت این مقام عالی را به میرزا محمد مهدی، اعطا نمود. اگرچه وی با سیاست های اقتصادی که اجرا کرد منافع سرشاری نصیب حکومت نمود، اما نهایتاً موجبات خشم شاه را فراهم نمود. از جمله اقداماتش که نقش اساسی در افول قدرت وی داشت، برخورد با اقلیت های مذهبی به ویژه با یهودیان و دخالت های خودسرانه اش در این امور بود. این موضوع، مهم ترین دلیل برکناری وی بر اساس نوشته های منابع یهودی و سفرنامه های اروپایی این دوره بود. مسئله پژوهشی مقاله حاضر آن است که آیا بر اساس دیدگاه منبع یهودی دوره شاه عباس دوم (بابایی ابن لطف)، تعصبات و سخت گیر های مذهبی عامل اصلی سقوط محمد بیگ وزیر از وزارت شاه عباس دوم بوده؟ یا آنکه علل دیگری در برکناری و افول وی تاثیر داشته است؟ فرض اصلی مقاله آن است که تدابیر متعصبانه محمدبیگ در آزار یهودیان، از مولفه های مهم در افول قدرت وی بر اساس دیدگاه این منبع یهودی و به موازات آن، سفرنامه های دوره صفویه می باشد. اما مولفه اصلی؛ آزادی عمل بیش از اندازه وی در اداره امور مملکت و اقدامات جاه طلبانه اش علیه رقبای سیاسی، زمینه های افول او را از وزارت فراهم نمود. متغیرهایی همچون خودکامگی و اقدامات خودسرانه به دور از مصلحت اندیشی سیاسی و دینی محمد بیگ؛ آزار و اذیت اقلیت های دینی بویژه یهودیان؛ تلاش در جهت حفظ و انحصار قدرت؛ در نهایت دور نگه داشتن رقبای سیاسی؛ در تحلیل این مولفه می بایست مورد توجه، تاکید و واکاوی مجدد قرار گیرد. دیدگاه بابایی بن لطف منبع یهودی معاصر این وزیر که سفرنامه های صفوی هم به موازات این منبع می باشند؛ با دیدگاه وقایع نگاری های فارسی تفاوت هایی دارد که در مقاله حاضر به بررسی و تبیین آنها پرداخته می شود.

## پیشینه تحقیق

مهمترین اثر تحقیقی درباره موضوع پژوهش حاضر، *آنوسی های مشهد، فرزندان استر* (مجموعه مقالاتی در رابطه با تاریخ و زندگی یهودیان ایران) می باشد که در سال ۱۳۸۳ش چاپ شده و در آن درباره اوضاع و احوال یهودیان عصر صفویه مطالب خوبی می توان یافت. تمرکز در آن مجموعه، تشریح و تحلیل دیدگاههای بابایی بن لطف مهمترین منبع یهودی معاصر با محمد بیگ است که گزارشاتش به شدت در نوشته های سفرنامه نویسان اروپایی همچون شاردن و تاورنیه تاثیرگذار بوده است. گزارش های بابایی بن لطف تحت عنوان "تغییر اجباری" درباره وقایعی است که به اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی یهودی های ایرانی بین سالهای (۱۶۱۷ تا ۱۶۶۲م) پرداخته است. همچنین در بردارنده تمام رخداد های زمان سلطنت شاه عباس دوم صفوی است که در آن به تفصیل

به اقدامات محمدبیگ وزیر نیز پرداخته است. البته تاریخ‌نگاری صفویه دوره پس از مرگ شاه عباس اول نسبت به دوره قبل از آن نوسان‌هایی داشته است. این امر به خوبی در سفرنامه و گزارش‌های مبلغان مذهبی حتی تذکره‌های فارسی دو دوره قابل درک است. به عنوان نمونه، مبلغانی که گزارش‌هایشان صفحات «تواریخ کارملیت‌ها در ایران» را پر می‌کند، به دور از بیان اقدامات اصلاحی شاه عباس دوم؛ نگرانی خود را در مورد رفتارهای برخی از رجال این دوره با غیرمسلمانان ابراز کرده‌اند. این نوع نگرش متضاد، در گزارش پژوهشگران معاصر نیز که متأثر از سفرنامه‌های اروپایی هستند قابل مشاهده است. دیدگاه منفی نسبت به دوره شاه عباس دوم، هم در منابع اروپایی دوره صفویه و هم در پژوهش‌های متأخر یهودی وجود دارد. همان طور که بابایی ابن لطف از وضعیت هم‌مذهبان خود در دوره شاه عباس دوم به شدت ابراز تاسف می‌کند، همین تصویر منفی در پژوهش‌های اخیر یهودیان که بر موقعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران اواخر صفوی تمرکز کرده‌اند، به شدت سایه افکنده است. به عنوان مثال، در پژوهش‌های فارسی حبیب لوی در کتاب تاریخ یهودیان ایران و ازرا اسپایس هندلر (Ezra Spicehandler) در مقاله "آزار و شکنجه یهودیان اصفهان در زمان شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۱۶۶۶) منتشر شده در "کالج اتحادیه عبری سالانه ۴۶ (۱۹۷۵) و ورا باش مورین (Vera Basch Moreen) در مقاله "لحظه خطر یهودیان ایرانی و قهرمانی: بررسی تواریخ بابایی ابن لطف (۱۶۱۷-۱۶۶۲) (نیویورک-اورشلیم، ۱۹۸۷)؛ که متکی بر گزارش‌های همین منبع یهودی بوده و حتی در دو مقاله: "آزار و اذیت یهودیان ایرانی در دوران شاه عباس دوم (۱۶۴۲-۱۶۶۶)" کالج اتحادیه عبری سالانه ۵۲ (۱۹۸۱) و مقاله "سقوط محمد بیگ، بزرگ وزیر شاه عباس دوم،" بررسی فصلنامه یهودی ۷۲ (۱۹۸۱) دوباره مطالب بابایی ابن لطف تکرار شده است. بر این ترتیب، پژوهش‌های انجام شده تا به امروز بر روی رفتار شاه عباس دوم با غیرمسلمانان و به ویژه بر نقش محمد بیگ، در تغییر دین اجباری یهودیان متمرکز شده‌اند.

از طرف دیگر، با وجودی که گزارش‌های بابایی بن لطف مورد توجه نویسندگان هم عصر خودش واقع شده، ولی در منابع دست اول فارسی (تذکره‌ها و وقایع‌نگاری‌ها) نظیر واله قزوینی در کتاب خلد برین و عبداللطیف قزوینی در عباس نامه و نصر آبادی در تذکره صفویه مورد تایید نمی‌باشد. منابع خارجی اعم از سفرنامه‌ها یا پژوهش‌های اخیر اروپایی-همانطور که در فوق به آنها اشاره شد- با تشریح بیشتری به وقایع و رویدادهای دوره وزارت محمد بیگ پرداخته‌اند اما در منابع فارسی هم گزارشات اندکی درباره دوره وزارت محمدبیگ ارائه شده و مهمتر آنکه توجهی به دلایل افول این وزیر نشده است. واکاوی این اختلاف روایت‌های منابع و تحقیقات اروپایی و فارسی درباره افول و سقوط محمدبیگ وزیر، موضوع اصلی پژوهش حاضر است.

آخرین تحقیق درباره موضوع مقاله حاضر، پژوهش قابل توجه پاول لوفت (Paul Luft)، "ایران در زمان شاه عباس دوم" و مقاله ارزشمند رودی متی (Rudi Matthee) تحت عنوان "کارنامه محمدبیگ، وزیر اعظم شاه عباس دوم" در نشریه مطالعات ایرانی (۱۹۹۱/ج ۲۴/ش ۱) می‌باشد که به دور از دیدگاه‌های بغض‌آلود این دسته از منابع تاریخی و پژوهش‌های جهت‌دار، تحولات دوره شاه عباس دوم را مورد واکاوی قرار داده و تصویری نسبتاً منصفانه از زمانه و تحولات دوره این شاه و وزیر صفویه به دست می‌دهند. پژوهش حاضر نیز در تلاش است چنین دیدگاه بی‌طرفانه‌ای از روایت‌های تاریخی متضاد ارائه دهد.

### محمدبیگ از ظهور تا افول:

محمد بیگ در تبریز در یک خانواده ارمنی متولد شد. پدرش حسین بیگ تبریزی از اکابر تبریز بود که در زمان شاه عباس اول صاحب منصب قیچاچی باشی<sup>۳</sup> شد. عمویش تقی سلطان هم سلطان یکی از ولایات آذربایجان بود. حسین بیگ به سبب

<sup>۳</sup> خیاط باشی

درستکاری و کاردانی اش نزد شاه عباس اعتبار زیادی داشت (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۰۵/۱). در سال (۱۰۲۲ه.ق) برای تهنیت جلوس سلطان محمد قطب شاهی به دکن اعزام شد. (ترکمان، ۱۳۸۳: ۸۶۶/۲). پسرش محمد بیگ ابتدا داروغه جامعه آرامنه جلفای نو بود (Mathee, ۱۹۹۱: ۱۸). سپس، مدتی معیرالممالک<sup>۴</sup> و مدتی ناظر بیوتات<sup>۵</sup> شد (واله قزوینی، ۱۳۳۹: ۴۹۸). محمد بیگ، زمانی که به مقام وزیر اعظم شاه عباس دوم منصوب شد، از درجه اعتبار و احترام فراوانی نزد شاه برخوردار بود. اما به مرور، بی‌اعتنایی وی به احکام و فرامین سلطنتی، موجب خشم و سلب اعتماد شاه نسبت به او شد. از آنجا که محمد بیگ فرد زیرکی بود، خود از مقامش استعفا نمود. منابع مهم توصیف‌کننده شرایط منتهی به سقوط محمدبیگ، گزارش‌های مسیحی یا اروپایی؛ سفرنامه تاورنیه و سفرنامه شاردن است. شاردن نکات مهمی درباره زندگی سیاسی وی می‌نویسد: «پس از اندک زمان [شاه عباس اول] او را لقب بیگ مفتخر ساخت و منصب نظارت یا ریاست دربارشاهی و خزانه داری و اداره کل کاخها و مستغلات سلطنتی و املاک خاصه خود را به او سپرد.» (شاردن، ۱۳۴۵: ۴/۱۲۸۹). پس از مرگ شاه عباس اول، جانشین او شاه صفی نیز محمد بیگ را به عنوان سفیر به هندوستان فرستاد. چون از خدمت بازگشت، وزارت موقوفات اصفهان را به او سپرد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۹۰).

محمد بیگ، زمانی که صدراعظم شد جهت حل مشکلات اقتصادی دست به اصلاحات در امور اقتصادی و نظامی زد (Mathee, ۱۹۹۱: ۱۹-۲۲). برخی از این اقدامات شامل تلاش برای صرفه جویی در هزینه‌ها از طریق کاهش هزینه‌ها بود. چنانکه سالانه تمام درآمدها باید در دفتر مربوط به آن ثبت می‌شد و خود شخصاً بر آن نظارت می‌کرد (ibid: ۲۲). محمد بیگ وزیر موقوفات به منظور جلوگیری از حیف و میل درآمدهای موقوفات از دادن حقوق‌های کلان به برخی از صدرها جلوگیری کرد. به خصوص در زمان شاه عباس دوم که صدراعظم شد، در جهت تعدیل موقوفات خدماتی انجام داد. در این مورد شاردن می‌نویسد: «صدر اعظم، ضمن فهرست اسامی کسانی که از درآمد موقوفات سهمی می‌برند، نام کسانی را دید که هر یک در سال افزون بر بیست و پنج تا سی هزار اکو<sup>۶</sup> می‌گرفتند» (شاردن، ۱۳۴۵: ۴/۱۳۴۳). اقدامات برجسته او در زمینه اقتصادی و سیاسی و نظامی نشان از بحران‌های عمیق در ساختار حکومتی صفویه دارد که می‌بایست قاطعانه و مجدانه در رفع آنها اقدام می‌نمود.

### بررسی اقدامات مهم محمد بیگ در منصب "صدراعظم کاوشگر"

سومین صدراعظم شاه عباس دوم و جانشین خلیفه سلطان، محمد بیگ تبریزی «معروف به صدراعظم کاوشگر» بود. محمد بیگ میل مفراطی به کشف معادن داشت و مقارن آن ایام یک نفر فرانسوی از اهالی نرماندی موسوم به لاشاپل دهان<sup>۷</sup> که ادعای معدن‌شناسی و شیمی‌دانی داشت، وارد اصفهان شد. وی وانمود می‌کرد چیزی از کار معدن می‌داند، لذا محمدبیگ وی را مأمور کار گود برداری کرد که ده سال به طول انجامید. با وجود هزینه بالایی که صرف شد، معدن نقره‌ای که از نظر اقتصادی مفید باشد به دست نیامد. شاپل با ترفندهای مختلف، حدود ده سال اعتماد الدوله را به خود مشغول داشت و چون نتیجه‌ای نگرفت، رهسپار هند شد و در هرمز وفات یافت. اما اعتمادالدوله مأیوس نشد و به سبب کوشش او یک معدن در نزدیک یزد پیدا کرد. در دوره وی همچنین زاج قلمی<sup>۸</sup> را کشف کردند. معادن ذغال سنگ و سنگ مرمر استخراج شد. گذشته از کشف معادن، عشق او به کشف نیروهای محرکه نیرو

<sup>۴</sup> مسئول ضرابخانه شاهی

<sup>۵</sup> مسئول مخارج بیوتات دولتی

<sup>۶</sup> پول رایج فرانسه در دوره صفویه

<sup>۷</sup> La Chapelle-d'han .

<sup>۸</sup> جسمی معدنی و بلوری شکل، به رنگ‌های سفید، سیاه، سبز (فرهنگ عمید: ۶۵۱).

نیز، وجود داشت از جمله ساختن یک بادبزن که نه با نیروی دست بلکه با نیروی برق کار می کرد. (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۵۴۱؛ لوفت، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۱۷۶) بعد ها محمدبیگ که همچنان علاقه‌ای شدید به کاوش معادن و اختراعات مکانیکی داشت، به ترغیب مهندس فرانسوی به نام ژنه<sup>۹</sup> در صدد برآمد کار اتصال دو سرچشمه کارون و زاینده رود را به هم تعقیب کند، با این تدبیر که نقب هائی در کوه بزنند آنگاه آنها را پر از باروت کنند و آتش بزنند، تا کوه از هم شکافته گردد و آب بدین سو جاری شود. اما پس از صرف مخارج زیاد چیزی بدست نیامد و کار باز هم متوقف شد (تاورنیه، همان: ۵۴۸-۵۴۱).

### اقدامات محمد بیگ در زمینه اصلاحات نظامی و اجتماعی

محمد بیگ در طول وزارت خود علاوه بر کنترل و جلوگیری از حیف و میل درآمد موقوفات و بررسی کاخهای سلطنتی و عمارتهای دولتی، اقدامات زیادی را جهت پیشبرد اقتصادی و رفاه حال مردم، انجام داده بود. از جمله آنها تشکیل «قراولان جزایری» برای حفظ دربار و مبارزه با مفاسد اجتماعی و زنان روسپی و سخت گیری و محدودیت های انجام شعائر مذهبی برای اقلیتهای دینی بویژه یهودیان بود. حملات نظامی شاه عباس دوم به قندهار و جنگهای او با پادشاهان گورکانی، اگر چه با موفقیت همراه بود، ولی نتوانست تا اواخر سلطنتش شایستگی ارتش صفویه خود را به درجه سابق برساند. در حقیقت او با تضعیف سپهسالاری و عدم موفقیت در تجدید حیات توپخانه که در حال احتضار بود موجب ضعف قوای نظامی دولت در اواخر حکومت صفویه شد (Matthee, ۱۹۹۱: ۲۳؛ لوفت، ۱۳۸۱: ۷۹).

از اقدامات بسیار مهم محمدبیگ در احیای قدرت ارتش، به وجود آوردن دسته جزایرچی بود. شاردن علت و چگونگی تأسیس و هدف آن را چنین می نویسد: «دسته دوم که متشکل از ۶۰۰ جوان بلند اندام تمام خلقت زورمند ستبر بازو، که در سال ۱۶۵۴ م بوسیله محمد بیگ، صدراعظم شاه عباس ثانی به منظور نگهداری شخص شاه و کاخ و دربار تشکیل یافته است. شاه پیش از ایجاد این گروه نه در موقع ورود نه در موقع خروج از کاخ نگهبان خاصی نداشت.» (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۱۹۱/۳) اختلاف دامنه دار میان صدر اعظم محمد بیگ و رئیس دیوان، که این دو پیوسته در نابودی یکدیگر می کوشیدند، عامل اصلی تشکیل گروه جزایری بود. توضیح اینکه صدر اعظم پنهان و بی آگاهی شاه به ایجاد این سپاه پرداخت. شاردن می نویسد: «یک روز که می دانست شاه قصد بیرون شدن از کاخ را دارد، آنان را با لباس کاملاً آراسته در گذرگاه شاه برپا داشت، شاه که هنوز جوان بود به دیدن آن گروه مجهز و آماده به خدمت سخت در شگفت ماند! از صدراعظم پرسید اینها چه کسانی هستند؟ و چرا در این جا بر پا ایستاده اند؟ صدراعظم جواب داد: من این گروه را تنها برای ضیافت ذات ملوکانه از توطئه ها و بداندیشه های نابکار آراسته ام.» (شاردن، پیشین: ۱۱۹۶/۳)

از دیگر اقدامات مفید اجتماعی محمد بیگ در راستای اصلاحات اجتماعی، مبارزه با روسپیگری در جامعه و مهمتر از آن در دربار صفویه بود. زن بارگی شاه و درباریان و عشرت طلبی و باده گساری شاهان صفوی و موضوع دخالت زنان سلاطین در امور کشور، از مسائل تضعیف کننده حکومت صفویه بود. عیاشی و خوش گذرانی های شاه عباس ثانی و توجه وی به زنان باعث سرایت این معضل به جامعه شد، تا جائیکه زنان روسپی (بدکاره)، برای خود و دولت از این راه تجارت می کردند و کار و کاسبی آنان بالا گرفته بود. قبلاً وزیرانی ماننده ساروتقی، سلطان العلماء با فساد درونی جامعه صفوی مبارزه و اقداماتی انجام دادند. محمد بیگ وزیر نیز بازاده ای قوی اصرار داشت که این معضل اجتماعی را ریشه کن کند (شاردن: ۱۴/ ۱۴۶۸). ولی توطئه چینان و زنان منتغذ درباری علیه وزیر نزد شاه سعایت کردند. تا جایی که پادشاه به همین علت جان خود را از دست داد و در سال ۱۰۷۷ ق، در سن ۳۶ سالگی کام مرگ را چشید.

<sup>۹</sup>Genest

## عملکرد محمد بیگ وزیر اعظم شاه عباس دوم با یهودیان و مسیحیان و نگاه ابن لطف به این موضوع

در تاریخ منظومی که دو تن از یهودیان کاشان راجع به سرگذشت قوم خود در زمان شاه عباس دوم نگاشته اند، چنین آمده است: «از طرف حاکم جار کشیدند که کلیه جدید اسلامی ها، (یهودانی که جبراً در آن ایام مسلمان شده بودند). باید با لباسی مشکی، (به سبب حلول ماه محرم)، برای استقبال از موكب شاه در راه فین کاشان حاضر شوند» (بابایی ابن لطف، ۱۳۸۳: ۱۵۸). گوینده این سخن، بابائی بن لطف (معاصر شاعر عباس دوم)، درباره مسلمان کردن یهودیان به حکم محمد بیگ اعتمادالدوله<sup>۱۰</sup> به تفصیل شرح می دهد که چگونه در کاشان در طول هفت سال، سه بار یهودیان را با زور مسلمان کردند. این تعصبات مذهبی توسط محمد بیگ وزیر اعظم شاه عباس دوم نسبت به یهودیان بیشتر شده بود و برای دولت صفوی نتایج خوبی دربر نداشت.

مباحثه مذهبی محمد بیگ با پرامه شنرول<sup>۱۱</sup>، کشیش مسیحی فرانسوی؛ نمونه دیگری از عملکرد این وزیر است. اقدام وی احتمال دارد به جهت نفوذ بی حد مسیحیان در دربار صفویه باشد. کشیش دیگری که از جانب لویی چهاردهم در سال ۱۶۴۵ م به دربار شاه عباس دوم فرستاده شد، پر ریگوردی<sup>۱۱</sup> بود. وی از مبلغان ژوزنیت بود، که تحت حمایت دربار صفوی راه یافت و برای پیشبرد مقاصد سیاسی و مذهبی خود، حتی ازدواج عباس دوم با شاهزاده خانم های فرانسه را پیشنهاد کرد (میراحمدی، ۱۳۶۳: ۱۱۳؛ سیوری: ۱۰۵). البته این پیشنهاد جامع عمل نپوشید. تزئینات دربار صفوی، به ویژه دربار عباس دوم نیز بسیار متأثر از دربار فرانسه بود. به حدی که در این زمان دستور داده شد که هنرمندان، تصاویر زنان فرانسوی را بر دیوارهای کاخ چهل ستون نقش کنند. این نفوذ مذهبی تا حدی پیش می رفت که گاه گاهی میان شیعیان ایران و مسیحیان مباحثه و گفتگو درباره مسائل فلسفی و مذهبی می شد: «خیلی بندرت اتفاق می افتاد که کسی از ایران به عیسویت بگردد، اما از سوی دیگر، غالباً پدران یا مادران، اطفال بیمار خویش را به امید شفا نزد مبلغان که بسیاری از آنان دارای اطلاعاتی طبی بودند، می بردند.» (آمورتی، ۱۳۸۰: ۹۰)

چند مناظره مذهبی میان پرامه شنرول با محمد بیگ، صدراعظم شاه عباس دوم، انجام گرفت و در آخرین جلسه بعد از ساعاتی بحث و مناظره محمد بیگ توانست بر او غالب آید. شاردن در سفرنامه خود، این مطالب را چنین آورده است: «مقارن آن احوال محمدبیگ که مردی بسیار دانا به مسائل مذهبی بود، صدراعظم شاه عباس دوم بوده است. پرامه شنرول کشیشی که وی را ریگوردی همراه خود آورده بود و اولین سرپرست بنیاد یسوعیان بود، با این که زبان فارسی را بدرستی نمی دانست با صدراعظم ایران به بحث در مسائل مذهبی پرداخت و بعد از چند ساعت، صدراعظم ایران بر او غالب آمد.» (شاردن، پیشین: ۱۵۶۹/۴-۱۵۷۰)

پس از آن یهودیان به شکل بی سابقه ای مورد تعقیب قرار گرفتند. عده زیادی از آن ها در اصفهان، کاشان، نطنز، همدان، خوانسار، فرح آباد، گلپایگان، شیراز، لار، یزد، کرمان وغیره، مجبور به پذیرش اسلام شدند. در کاشان، در طول هفت سال، سه بار یهودیان را به زور مسلمان کردند. ابن لطف، در مورد وضعیت اسف بار کاشان می نویسد: یهودیان علیه داوود ناسی، خاخام یهودیان کاشان می غریبند و او نمی دانست چه کند. به جای نماز روزانه، تسبیح به دست ما دادند و هنگام غذاخوردن دیگر دعا نمی خواندیم و دست نمی شستیم... داوود ناسی به خانه میر ابوالقاسم رفت و به او گفت: تو در وظایف مسلمانی خود کوتاهی می کنی، یک آخوند همراه من کن تا به منزل یهودیان رفته و آداب نماز و روزه را به آنها یاد بدهد. قرار شد جمعیت چند خانه در یک خانه جمع شوند تا آخوند قرآن به آنها بیاموزد. در این مجالس کباب و ماست هم برای آنها می آوردند. در تمام خانه ها عزاداری بود» (Netzer, ۱۹۷۹, (۱۵: ۳: ۷۰۱ اما چاره ساز نهایی این وضعیت اسفبار ملامحسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ق) بود. وی که از علمای طراز اول شیعه

<sup>۱۰</sup> Pere Aume Chesalut

<sup>۱۱</sup> Pere Rigordy

در آن عصر بود، با بردن برخی از اسرای یهود به همراه خود، به دربار شاه رفت و از اعمال ظالمانه علیه یهودیان رسماً شکایت کرد و این گونه اعمال را مخالف شریعت اسلام شمرد (۴۵۴-۴۵۲: Algar, ۱۹۹۹). این اوضاع به قدری تکان دهنده بود که پاپ الکساندر هفتم، با ارسال نامه ای، به این رفتار شاه عباس دوم صفوی اعتراض کرد (۱۹۷۹: ۷۷). (netzer).

این گونه واکنش ها از سوی مسیحیانی که رابطه خوبی با یهودیان نداشتند، نشانگر اوج وخامت وضعیت جامعه یهودیان ایران، در عصر عباس دوم صفوی است (لوی، ۱۳۳۹: ۲۹۱-۲۹۳). بنا بر ادعای بابایی ابن لطف، محمد بیگ عامل محرک شکنجه یهودیان در بسیاری از شهرهای ایران و بویژه اصفهان بود. (بابایی ابن لطف، همو: ۲۲۹) نگاه اغراق آمیز ابن لطف از شرایطی که موجب سقوط محمدبیگ شد، گویای علاقه وی جهت تفصیل دقیق واقعه می باشد. او یک فصل کامل را به توصیف ثروت مادی وزیر بزرگ و احترامی که شاه برای او قائل بود اختصاص می دهد، تا شدت حقارت وی پس از عزل و افول قدرت او را بخوبی به تصویر بکشد. ابن لطف، شباهت های متعددی بین سقوط محمدبیگ و هامان، وزیر خشایارشا در کتاب استرو همسر خشایار ارائه می کند و تشابهات فراوانی را متذکر می شود (بابایی ابن لطف، همو: ۲۳۱) محمد بیگ تا این زمان همواره تصویر خوبی از خود در ذهن پادشاه نشان داده بود؛ اما در این میان شایعه ای مبنی بر قیامی از طرف گرجستان در دربار پیچید. اعتمادالدوله، شاه را به ارسال لشکری به گرجستان به فرماندهی آقاسی باشی متقاعد نمود. به دستور پادشاه آقاسی باشی به همراه لشکری عازم جبهه نبرد شد، آقاسی باشی اعلام کرد که خستگی و سرگردانی سربازان در کشوری که اثری از تهدید و جنگ نیست، غیر ضروری است. از شاه اجازه بازگشت به پایتخت را طلب نمود. (کلپرمن، ۱۳۴۱: ۷۷) محمد بیگ، که از بازگشت او می ترسید، پادشاه را متقاعد کرد که نیروها همچنان مدتی در مرزها بمانند و اگر آنجا را خیلی زود ترک نمایند، موجب اغتشاش می شود و حضور سپاه از این اغتشاش جلوگیری می کند. با این حال، ازبکان در حال حرکت به سمت مرزهای خراسان بودند و چندین نفر از سپاهیان منوچهر بیگ، خان خراسان را کشته بودند. با دانستن ضرورت بازگشت نیروها از مرز گرجستان و نیز میزان خسارتی که خان خراسان با از دست دادن نیروهایش به بار آورده بود خشم پادشاه علیه صدراعظم برافروخته شد و بلافاصله او را خوانده و به شدت توبیخ کرد (بابایی ابن لطف، همو: ۲۹۳). صدراعظم علیه این شکایات نتوانست بهانه ای پیدا کند و سه روز بعد، پادشاه، محمدبیگ را به همراه خانواده خود به قم تبعید کرد (لوی ۱۳۳۹، ج ۳: ۳۷۴).

#### اختلاف روایت های تاریخی در خصوص فراز و فرود قدرت محمدبیگ:

اگرچه شاه عباس دوم، محمدبیگ را عزل و تبعید وی چند سال به طول انجامید، ولی در آن دوره نیز شایستگی های دیگری از خود نشان داد. در این زمان او شروع به ساخت ماشین آلاتی برای جمع آوری آب کرد. فرانسوی ها به دیدار او در تبعید می رفتند و همان احترامی را برای وی قائل بودند که در زمان قدرتمند بودن داشتند. او به طور آشکار از آنها قدردانی می کرد؛ زیرا آنان در زمان ذلت نیز همچنان او را به خاطر داشتند و به مرور، شاه سلیمان، محمدبیگ را دوباره به مقام وزارت بازگرداند؛ چراکه پادشاه هرگز نمی توانست، کسی توانمندتر از او برای حکومت پیدا کند (تاورنیه، ۱۳۵۵: ۲۱۵-۲۱۷).

دقیق ترین روایت در مورد افول قدرت محمد بیگ را تاورنیه، سیاح فرانسوی در کتاب سفرنامه خود گزارش می دهد. مقایسه گزارش های ابن لطف یهودی و تاورنیه کشیش مسیحی، برخی از واقعیت ها در مورد سقوط محمدبیگ را بر ملا می کند. ابن لطف، در مورد علت سقوط محمد بیگ معتقد است: همان فرماندهی که سبب تغییر مذهب یهودیان کاشان شده بود، زمینه سقوط محمدبیگ را فراهم ساخت. (همو: ۲۳۲) با بهره گیری از یادداشت های تاورنیه می توان ثابت نمود، که این شخص الله وردی خان، یکی از مهم ترین بزرگان دربار شاه عباس دوم بوده است. (تاورنیه، ۱۳۵۵: ۱۷۰) که البته با الله وردی خان، سردار شاه عباس اول متفاوت است. تاورنیه

در این ارتباط اظهار می دارد: او هم میرشکارباشی (ریاست شکارگاه‌های سلطنتی) و هم قوللرآغاسی (فرمانده سپاه غلامان) بود. (همو: ۱۷۱)

وحید قزوینی، به عنوان مورخ رسمی دربار، ادعای مطرح شده توسط ابن لطف و تاورنیه، مبنی بر اعزام الله‌وردی خان به گرجستان، برای تصرف منصب بعدی خود در حدود سال (۱۶۶۰م) را نیز تأیید می‌کند (وحید قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۶۶)، اما مشخص نمی‌کند آیا محمدبیگ در انتصاب وی به این مقام نقش داشته است یا خیر؟! (امیر احمدیان، ۱۳۷۵: ۹۶) همچنین به وقایعی اشاره می‌کند که حضور سپاه صفوی در گرجستان، در آن برهه خاص تاریخی را ضروری نشان می‌دهد. بنابر ادعای ابن لطف، دلیل این امر، جنگ پادشاه صفوی با شاه طهمورث، پادشاه گرجستان بوده است. بنا بر ادعای تاورنیه این تنها یک شورش ساختگی بود، که توسط محمد بیگ برای دوری رقبای خود از دربار طراحی شده بود. اما برطبق وقایع نگاری رسمی سلطنتی، دلیل اعزام سپاه به گرجستان، یک شورش داخلی دیگر در دوره صفوی بود. (وحید قزوینی، ۱۳۳۹: ۲۶۷) یکی از نجبای برجسته به نام زال، که قبلاً بسیار مورد حمایت شاه عباس دوم بود، و حتی به اسلام گرویده بود، سبب گسترش نزاع بین مسلمانان (مهاجران از آذربایجان) و جمعیت محلی ایالت ایمرتی گرجستان شد (امیر احمدیان، ۱۳۷۵: ۹۷ به نقل از وحید قزوینی، ۱۳۴۹: همان). ابن لطف، هیچ اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند. اما دلیل خشم شاه از محمدبیگ را آن می‌داند که ازبکان در حال حرکت به سمت مرزهای خراسان بودند و چندین نفر از سپاهیان منوچهر بیگ، خان خراسان را کشته بودند (بابایی ابن لطف، همو: ۲۹۳). تنها منبع دیگری که این رویداد در آن ثبت شده عباس نامه است، که داستان را کاملاً به شکل دیگری گزارش می‌کند. در بررسی این تناقض رویدادها در منابع تاریخی در وهله اول باید توجه داشت، روابط ازبکان و صفویه در زمان سلطنت شاه عباس دوم غالباً مسالمت آمیز بوده است. این دو حکومت، مرتباً به تبادل سفیر با یکدیگر می‌پرداختند. وحید قزوینی فقط یکبار به یورش ازبک‌ها به خراسان در حدود سال (۱۶۵۶م) اشاره می‌کند (وحید قزوینی: ۲۱۵-۲۱۶) اما حاکم ایالت، در آن زمان منوچهر بیگ نبود، بلکه علی بیگ بود، که تا جایی که از شواهد پیداست، هیچ رابطه خویشاوندی با محمدبیگ نداشت. (همو: ۲۷۱-۲۷۷) بسیار محتمل است، که تاورنیه، به عنوان ثبت‌کننده موثق وقایعی که شخصاً شاهد آن بوده است، در اینجا دچار اشتباه شده و یا به عمد یا از روی ناآگاهی قضیه را طور دیگر بیان کرده است. آنچه مهم است آنکه گزارش تاورنیه و ابن لطف، در این واقعه با یکدیگر شباهت دارد. به خصوص در این نکته که واقعه خراسان سبب شد شاه از تخلفات بی‌شمار وزیراعظم آگاه شده و دستور دستگیری فوری وی را صادر کند (تاورنیه: ۱۷۲؛ بابایی ابن لطف، همو: ۲۹۳) تاورنیه و ابن لطف، در مورد مسیر وقایع ننگ‌آوری که منجر به تبعید محمدبیگ به قم شد، با هم اتفاق نظر دارند. اما به نظر می‌رسد، ابن لطف در این جا به طور آشکار، با بیان تحقیرآمیز از برکناری وزیر اعظم در این قضیه، به هدف نهایی خود رسیده است. در حالی که، تاورنیه به روایت خود درباره شرح حال و اقدامات سابق ادامه می‌دهد. او به ما می‌گوید، که آزادی محمدبیگ در تبعید افزایش یافت، تا جایی که (در سال ۱۶۴۹م) وی توسط شاه سلیمان، فراخوانده شد و مجدداً به مقام وزیر اعظم منصوب شد. همه منابع از این برهه به بعد از شایستگی دریافت فرصت مجددی برای محمدبیگ برای وزارت سخن گفته‌اند. شاردن، اطلاعات مفصل و بسیار دقیقی درباره شرایط احیای شهرت و اعتبار و نهایتاً مرگ محمدبیگ را ارائه می‌دهد. ظاهراً وی اعاده حیثیت شده و به سمت حاکم استرآباد منصوب شده است، جایی که به نظر می‌رسد با وفاداری در آن خدمت کرده است. والی ارمنستان، آصف قلی خان، واسطه ملاقات مجدد محمدبیگ با شاه سلیمان شد و شاه در مقابل محبوبیت مردمی محمدبیگ، این ملاقات را پذیرفت. این امر، سبب اعاده کامل حیثیت وی و حتی انتصاب مجدد به مقام عالی وزیر اعظم و بازگشت وی به دربار در سال (۱۶۴۹م) شد. (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۴۰/۹-۳۴۷)



خلاصه کلام آنکه طبیعی است ابن لطف یهودی عامل اصلی وقایع منجر به سقوط محمدبیگ را آزار و اذیت یهودیان ایرانی در زمان سلطنت شاه عباس دوم می‌داند. وی شرح وقایع خود را با وقایع سال (۱۶۶۱م) خاتمه می‌دهد. از این رو، اشاره‌ای به اعاده حیثیت محمدبیگ نمی‌کند. تا آنجا که به ابن لطف مربوط می‌شود محمدبیگ به مجازات خود بر روی زمین رسید. در نتیجه، او فصل بعدی را به شکرگذاری خدا و ستایش او برای نجات به موقع خود اختصاص می‌دهد. تاورنیه در توصیف کلی خود از دربار و درباریان شاه عباس دوم، هیچ محدودیتی نداشت. بدیهی است، که او تحت تأثیر شخصیت محمدبیگ قرار گرفته و اقدامات و شرح احوال او را به نحو کامل به نگارش درآورده است. از این رو، شرح عمیق و جالب توجهی از ظهور و سقوط درباریان در دربار صفوی به تصویر می‌کشد. شاردن نیز، به دلیل اختصاص یک جلد کامل از سفرنامه تاریخی خود به وقایع سلطنت شاه سلیمان، اعاده حیثیت محمدبیگ در زمان سلطنت این شاه را به طور دقیق توصیف می‌کند.

به نظر می‌رسد، که احیای اعتبار محمد بیگ، یک اتفاق نسبتاً مهم در این دوره از سلطنت بوده است؛ اما چنین تصویری در نوشته ابن لطف و به تبعیت از آن در سفرنامه های صفوی دیده نمی‌شود.

تا جایی که از مقایسه گزارش های این منابع در بررسی شخصیت پیچیده محمدبیگ و شرایطی که منجر به سقوط وی شد، بر می‌آید آنکه فراز و فرود قدرت این وزیر و تناقض روایات در این باره، کمتر مورد توجه و مطالعه در مطالعات صفوی قرار گرفته است.

#### **بازخوانی روایت حماسه گونه ابن لطف یهودی از افول قدرت محمد بیگ وزیر:**

الله وردی خان در سال ۱۶۵۶ م، با عجله از راه کاشان به سمت قندهار حرکت کرد، بدون آنکه در مورد مرگ رستم خان<sup>۱</sup> چیزی شنیده باشد. یک پیک در پی او با این پیام پادشاه روان شد "رستم خان از این دنیا رخت بر بسته است. بنابراین، اعلیحضرت به شما دستور می‌دهد که فوراً بروید و قاطعانه جای او را بگیریید. با عنایت و لطف خدا شما پیروز نبرد شده و می‌توانید پادشاه آنها را به اسارت بگیریید. در این صورت تاج شاهی را بر سر شما نهاده و جدا از احترام به شما تمام آرزوهایتان را برآورده خواهیم کرد. گام‌های خود را برای رفتن به مسیر گرجستان استوار سازید و مانند مردان هوشیار بر این اشخاص مست پرنخوت و مغرور پیروز شوید." (بابایی ابن لطف، همو: ۲۴۷) فرمانده پس از این دستور، فوراً مشکلات مسیر گرجستان را مورد بررسی قرار داد، تا مبادا مانند یک قوچ وحشی به جنگل تاریک یورش برد. او شب و روز با اهالی گرجستان جنگید، تا سرانجام در نبرد پیروز شد، اما شاه طهمورث، ناگهان همراه با یک سپاه بسیار بزرگ برای تلافی عزیمت کرد. او نبرد سختی با الله وردی خان کرد، که سبب شد، ایرانیان به سمت حدود مرزی گرجستان رانده شوند. از این رو، الله وردی خان، فوراً نامه ای به شاه در مورد سپاه ارسال کرد. او در نامه نوشت: "ای شاه فاتح جهان، طهمورث من را به نحوی محاصره کرده، که انگار طعمه او هستم. او ارتش عظیمی را برای رسیدن به هدف خود جمع کرده، که مانند رود نیل در اطراف او موج می‌زنند. به خاطر خدا، من برای دستگیری طهمورث نیاز به یاری دارم" (همو: ۲۴۸) هنگامی که این نامه به دربار رسید، به دست محمد بیگ وزیراعظم شاه افتاد، که بعد از خواندن، آن را به صد قطعه تکه تکه پاره کرد و اجازه نداد که شاه صاحب جهان از آن چیزی بشنود، تا مبادا کسی را برای کمک به الله وردی خان بفرستد. دلیل دشمنی وزیر اعظم با الله وردی خان، امتناع او از تعظیم در مقابل محمد بیگ بود. (امورتی، ۱۳۸۰: ۷۷)<sup>۱۲</sup>

---

<sup>۱۲</sup> رستم خان، شاهزاده مسلمان تبار گرجی اشاره می‌کند که در زمان سلطنت شاه صفی اول و شاه عباس دوم قدرت را در دست داشت. طی یک مدت طولانی وی مناصب مختلفی از جمله قولر آقاسی (رئیس سپاه غلامان)، داروغه (شهردار) اصفهان و امیر گرجستان را در اختیار داشت. وی در حدود سال ۱۶۵۹ در گرجستان درگذشت، با مرگ وی، رقابت‌های مرسوم و خونینی بین شاهزاده‌های گرجستان رخ داد

به نظر می‌رسد ابن لطف در اینجا دچار اشتباه شده است، چرا که در این زمان طهمورث دیگر پادشاهی نبود که صفویان با او می‌جنگیدند. با این حال، می‌توان از این خطای او چشم‌پوشی کرد؛ زیرا در بیشتر مدت دوره سلطنت شاه عباس دوم، پادشاه طهمورث، بی‌امان با شاه عباس می‌جنگید، درست همانطور که علیه دو حاکم قبلی صفوی جنگیده بود. او حتی چندین بار تلاش کرد، تا با روس‌ها متحد شود، تا بتواند خود را در مبارزه با ایرانیان تقویت کند، اما در آن دوره یعنی سال (۱۶۵۹-۱۶۶۰م)، او پیر و ناتوان شده بود و دیگر اقدامی نمی‌توانست بکند (امیراحمدیان، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

به گفته ابن لطف، الله وردی خان در موقعی که در گرجستان به نبرد با شورشیان مشغول بود، تقریباً ده یا دوازده نامه را با شتاب به شاه فرستاد، اما هیچ‌کدام به اطلاع شاه نرسید. همه آنها به دست محمد بیگ افتادند. بنابر روایت ابن نگرش جانبدارانه، وقتی الله وردی خان از این امر آگاه شد، از فرط خشم خون در رگش به جوش آمد. او نامه‌ای اعتراض‌آمیز دیگری نوشت و آن را با قطعیت به یک دونده قوی و سریع سپرد و بدو گفت: "حتی اگر جانم به خطر افتاد، این نامه را به کسی جز شاه، خورشید زمانه نده. حتی اگر محمد بیگ سرت را قطع کند، یک کلمه از این متن را برای هیچکس جز شاه افشا نکن. وقتی شاه را دیدی، به او بگو که فرمانده با بیان سلام و تهنیت‌های فراوان از شما التماس می‌کند، که به او بگوئید چه کاستی‌هایی را در بنده فروتن خود دیده‌اید که سرنوشت او را به دست محمد بیگ سپرده‌اید. به او بگو، که من تقریباً بیست نامه ارسال کرده‌ام، با این حال حتی یک جواب از شاه دریافت نکرده‌ام؛ بنابر دیدگاه من، سپاه دشمن، شامل فیل‌های جنگی است. که جنگ یا آنها چیزی جز شکست، برای ما به ارمغان نمی‌آورد. همه اینها را به او بگوئید، نامه را به او تحویل دهید و دیگر چیزی نگوئید. (بابایی ابن لطف، همو: ۲۹۷)

همین نویسنده زمانی که از افول قدرت و برکناری محمد بیگ از وزارت توسط شاه عباس دوم سخن می‌گوید، چنین لحن حماسه‌گونه‌ای را به کار می‌برد: «و خداوند او را از نعمت‌هایش محروم ساخت. درست همانطور که وزیراعظم در یکی از سخنان خود به یهودیان گفته بود: "دست زنان خود را بگیرد و از شهر به سوی یک آبادی خارج شوید"، (بابایی ابن لطف، همو: ۲۳۷) به همین ترتیب آنها او را به صورت پابره‌نه مجبور به فرار از خانه و شهر خود کردند. درست همانطور که وی به صورت تهدیدآمیز به آنها گفته بود: "من باید شما را به صورت الگویی برای سایرین درآورم"» (همو: ۲۳۷). ابن لطف کلام را چنین پایان می‌دهد: «خداوند طاعون مرگ بار را برای اولین بار بر او نازل کرد. بهمین ترتیب، وزیر بزرگ مجازات شد. این روش خداست، امیدهای او که همانند صبح روشن بود. به مثابه شب تاریک شد و همانند چوب و خاشاک در آتش خود سوخت. (بابایی ابن لطف، همو: ۳۰۱)

این لحن نگارش، نشان از دیدگاه بغض‌آلود نویسنده یهودی از فرجام کار یک وزیر شایسته صفوی دارد. در سطور مختلف فوق به این نگرش حماسه‌گونه و توأم با شغف وی از سقوط محمد بیگ نکاتی از زبان خودش آورده شد.

## نتیجه گیری:

محمد بیگ وزیر اعظم شاه عباس دوم، به واسطه اقدامات اصلاحی خود در زمینه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نفوذ و قدرت فراوانی در ساختار حکومت صفویه یافت. البته نهاد وزارت در دوره صفویه دارای فراز و نشیب‌های بسیار بود. این نوسان‌ها گاه ریشه در اقدامات سیاسی شاهان صفوی و بخش دیگر ریشه در تقابل دو گروه اهل قلم و شمشیر داشته است. در دوره دوم حکومت صفویه (دوره شاه عباس اول به بعد) بر قدرت وزراء صفویه افزوده شد. با این حال، فراز و فرود نهاد وزارت در دوره دوم صفویه را می‌بایست در تغییر رویه سیاسی عناصر حاکم بر قدرت جستجو کرد. محمد بیگ از آن دسته از وزرایی بود که بر اساس نگاه شاهان صفوی در انتخاب وزیران بر مبنای شایسته‌سالاری به قدرت رسیده بود و خدمات قابل توجهی را در دوران وزارتش انجام داد که موجب ارتقا و محبوبیت وی نزد شاه شد. محمد بیگ اقدامات زیادی را در جهت پیشبرد نظامی، اقتصادی و اجتماعی انجام داد، اما در زمینه فرهنگی به رغم اقدامات مهمی که در مواجهه با تبشیری‌ها انجام داد، تندروری‌های وی در برخورد با اقلیت‌های یهودی و مسیحی و مهمتر از همه اقدامات اقتدارگرایانه وی علیه رقبای سیاسی، زمینه‌های افول و برکناری او را از وزارت در دوره شاه عباس دوم فراهم نمود. منابع معاصر یهودی و مسیحی این واقعه را با جزئیات کامل توصیف می‌کنند. اینکه منابع معاصر یهودی و مسیحی - برخلاف منابع فارسی معاصر وی - شرح این واقعه را به تفصیل بیان می‌کنند نشان از دیدگاه اغراق‌آمیز این لطف یهودی و به تبعیت از آن سفرنامه‌های دوره صفوی از این اقدام شاه عباس دوم دارد.

## فهرست منابع و مآخذ:

۱. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۵)، گرجستان، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
۲. امورتی، ب.س (۱۳۸۰)، تاریخ ایران دوره صفویان (کمبریج - مجموعه نویسندگان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.
۳. بابایی بن لطف پیرنظر، (۱۳۸۳)، آنوسی‌های مشهد، فرزندان/ستر (مجموعه مقالاتی در رابطه با تاریخ و زندگی یهودیان ایران)، ویراست هومن سرشار، ترجمه مهرانز نصریه، تهران، کارنگ.
۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۷)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
۵. تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتابفروشی تایید.
۶. تاج‌پور، محمدعلی (۱۳۴۴)، تاریخ دو اقلیت یهود و مسیحیت در ایران، تهران، موسسه مطبوعاتی فراهانی.
۷. ترکمان (منشی)، اسکندربیگ، (۱۳۸۷)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۸. دومان، پیررافائل؛ (۱۳۵۳)، وضع ایران در زمان شاه عباس ثانی؛ ترجمه عباس آگاه، تهران، امیرکبیر.
۹. سبیلا، شوستر والسر (۱۳۶۵)، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان، ترجمه غلامرضا و رهوام، تهران، امیرکبیر.
۱۰. سهیم، هاید، (۱۳۷۱)، خاطرات یهودیان ایران، تهران، بی نا.
۱۱. سیوری، راجر، (۱۳۷۴)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
۱۲. شاردن، ژان، (۱۳۴۵)، سفرنامه شاردن، ۹ ج، ترجمه محمدعباسی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. قزوینی، یحیی ابن عبدالطیف (۱۳۸۶)، لب التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
۱۴. کلاپرمن، ژیلبرت (۱۳۴۹)، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، تهران: گنج دانش
۱۵. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم (۱۳۴۱)، تاریخ کاشان، تهران: فرهنگ ایران

۱۶. لوفت، پاول، (۱۳۸۱)، *ایران در عهدشاه عباس دوم*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر وزارت امور خارجه
۱۷. لوی، حبیب، (۱۳۳۹)، *تاریخ یهود ایران*، تهران: کتابخانه بروخیم
۱۸. متی، رودی، (۱۳۹۳)، *ایران در بحران*، زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز
۱۹. مشکور، محمد جواد، (۱۳۶۷) *تاریخ ایران زمین*، تهران، انتشارات اشراقی
۲۰. میراحمدی، مریم، (۱۳۶۳)، *دین و مذهب در عصر صفوی*، تهران، انتشارات امیرکبیر
۲۱. مینورسکی (۱۳۷۸)، *تذکره الملوک*، به کوشش سیدمحمد دبیر سیاقی، و سازمان اداری حکومت صفوی تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، امیرکبیر
۲۲. نراقی، حسن، (۱۳۴۵)، *تاریخ اجتماعی کاشان*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست، تهران: بینا
۲۳. نصرآبادی، محمد طاهر (۱۳۷۸)، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.
۲۴. واله قزوینی، محمد یوسف (۱۳۸۱)، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)* ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، چاپ نصیری
۲۵. وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۴۹)، *عباس نامه*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: داودی

#### منابع لاتین

26. -A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIJ th Centuries, 2 vols. (London, 1939).
27. Algar, Hamid, 1999, "Fayz-e Kashani" in: Encycloepadia of Iranica, edited by: E. Yarshater, Newyork, Mazda, vol 9: pp 452-454
28. . Fischel, Walter.J, 1937, *Jews in Economic and Political Life of Mediaeval Islam*, New York-
29. -Gray, Louis H. & Singer, Isidor, 1968, "Mohammad Said Sarmad", in: *Jewish Encyclopedia*,
30. ,ebook, vol.19:p 257.
31. Matthee, Rudi. *The Career of Mohammad Beg, Grand Vizier of Shah 'Abbas II (r. 1642-1666)*
32. .Iranian Studies, Vol. 24, No.1/4 (1991): pp 17-36
33. -Moreen, Vera Basch. *Iranian Jewry's Hour of Peril and Heroism: A Study of Babai Ibn Lutf's Chronicle (1617-1662)*. (New York:Jerusalem, 1987).
34. -Moreen, Vera Basch. "The Persecution of Iranian Jews during the Reign of Shah'Abbas II (1642-1666)," *Hebrew Union College Annual* 52 (1981):pp275-309.
35. -Netzer, Amnon, "Babai ben Farhad", *Encyclopaedia of Judaica*, (1979), vol.3:p 15.
36. .Netzer, Amnon, "Babai ben Lutf", *Encyclopaedia of Judaica*, (1979), vol.3:pp 15-16-
- Spicehandler, Ezra. "The Persecution of the Jews of Isfahan under Shah 'Abbas II (1642-1666)," *Hebrew Union College Annual* 46 (1975):pp331-47.

## **A reflection on the decline of the power of Muhammad Bey (the minister of Shah Abbas II Safavid) in the historical narrative of Babai Ibn Lotf Jewish**

### **Abstract**

Mohammad Bey, the prime minister of Shah Abbas II, was an Armenian Muslim who held this position from ۱۰۶۴ to ۱۰۷۱ AH. The work of Babaei bin Lotf from the Jewish sources of the Safavid period, the reason for the removal of Mohammad Bey was the religious prejudices and intolerance of the minister towards He knows the Jews and talks about the decline of this minister in an exaggerated and epic tone. Some sources of the Safavid period are also influenced by this view. It seems that the Shah himself was not very interested in this approach, but the arbitrary and inexpedient actions of Mohammad Beg eventually led to his downfall during the reign of Shah Abbas II. The article uses a descriptive-analytical method based on a comparative study of the contemporary Jewish and Christian sources of Mohammad Beg on the one hand and Persian chronicles on the other, to ask the question: What are the causes of the decline of Mohammad Bey from the ministry of Shah Abbas II? Contemporary Jewish and Christian sources describe the event in great detail. The present study explains whether Mohammad Beg's religious fanatical measures in persecuting Jews - according to Jewish and Christian sources - have caused his power to decline? Or, the great confidence and freedom of action of Shah Abbas II in Mohammad Bey in managing the affairs of the country and his authoritarian actions against political rivals, provided the grounds for his decline and removal from the ministry.

### **Key words:**

Safavid, Mohammad Beg vizier, Shah Abbas II, Babaei Ibn Lotf, Jews.